روایتی از مسافران دوره کرونا

مادرم را من کشتم

مریم طالشی
گزارش نویس

برای «مقصرها» حرف زدن راحت نیست. همه‌اش عذاب است و خودخوری و یک آرزوی محال که ای‌کاش زمان به عقب برگردد.

تازه از بیمارستان مرخص شده و هنوز حال خوشی ندارد. تمام روزهای این چند هفته گذشته حالا مثل کابوسی روی قلبش سنگینی می‌کند: «خدا خودش می‌داند که اگر یک درصد فکر می‌کردم این‌طور می‌شود، محال بود بقیه را راه بیندازم.» منظورش از بقیه، دو خواهر و دامادها و بچه‌هایشان، سه برادر و عروس‌ها و بچه‌های برادرش است، به اضافه مادر. اسم مادر را که می‌آورد صدایش به وضوح می‌لرزد.

«هر سال تولد پسرم را تهران می‌گرفتیم. امسال گفتیم کرونا است نمی‌شود میهمانی گرفت، تصمیم گرفتیم همه خانواده را ببریم ویلای شمال و آنجا یک جشن خانوادگی بگیریم. پیش خودم گفتم همه مدت‌هاست از تهران بیرون نرفته‌اند و این فرصت خوبی است. پسر من امسال ۱۰ ساله شد اما این تولد به کام‌مان زهر شد. مادرم.»

این بار دیگر گریه امانش نمی‌دهد. صدای گریه و سرفه درهم می‌آمیزد، معذب می‌شوم. می‌گویم می‌توانم وقت دیگری مزاحم شوم، یا اصلاً اگر نمی‌خواهید.

مرد می‌گوید: «نه، نه اصلاً. می‌خواهم بگویم، بگذارید بقیه بخوانند و اشتباه ما را نکنند. یک عمر فکر کردیم خیلی می‌دانیم و کارمان درست است. الان می‌فهمم که یک اشتباه و سهل‌انگاری چطور زندگی آدم را تباه می‌کند.»

مرد پس‌از لختی ادامه می‌دهد: «مادرم ۷۲ ساله بود. ناراحتی قلبی داشت و به خاطر همین تمام این مدت را که کرونا آمده در خانه مانده بود. خودش خیلی وسواس داشت و می‌گفت من اگر مریض شوم، بچه‌هایم گیر می‌افتند و به‌همین خاطر باید مراقب باشم. اصلاً کسی دیدنش نمی‌رفت و اگر هم می‌رفتیم، همان جلوی در او را می‌دیدیم و داخل نمی‌رفتیم. نمی‌دانم چرا به مادر اصرار کردم با ما به شمال بیاید. خسته شده بودیم و یکهو تصمیم گرفتیم چنین برنامه‌ای ترتیب بدهیم. فکر کردم همه به این سفر نیاز دارند. بیچاره مادرم دلش راضی نبود اما به‌خاطر اینکه ما ناراحت نشویم، قبول کرد. بقیه‌اش را دیگر می‌دانید. در آن جمع پسرخواهرم ناقل بود و بقیه را مبتلا کرد. یکی از خواهرهایم، دو داماد، سه برادرم و همسرانشان به اضافه دو تا از بچه‌ها مبتلا شدند. همین‌طور خود من و مادرم.»

هر بار که به‌نام مادر می‌رسید، دلش می‌لرزید. می‌گوید مادر زمان جنگ نزدیک بود در موشکباران شهید شود اما جان سالم به در برد. الان کرونا او را از ما گرفت در حالی که می‌توانست سال‌های بیشتری کنار ما باشد. جمله آخرش شوک آور و اندوه‌بار است: «مادرم را من کشتم!»

چه کسی است که از سفر خوشش نیاید؟ مگر آدم‌ها دوست دارند که در خانه حبس شوند؟ صدالبته که جاده پاییزی بسیار زیباست اما به چه قیمتی؟

همین چند روز پیش بود که جاده در واپسین روزهای قبل از شروع تعطیلی دو هفته‌ای طوری شلوغ شد که انگار نه انگار کرونایی هست و هر روز جان‌های عزیزی را می‌گیرد.

مهناز هم مثل خیلی‌های دیگر کرونا را شوخی گرفته بود. همیشه اهل سفر بود، حتی در اوج کرونا. پیش خودش خیال می‌کرد چیزی نمی‌شود؛ همان فکری که توی سر خیلی‌ها هست. انگار شتری نیست که در خانه آنها بخوابد. مگر بقیه که کرونا می‌گیرند، مشخصه خاصی دارند؟! مهناز لابد این جور فکر می‌کرد: «می‌گفتم کرونا مال ما نیست. خیلی به خودم مغرور بودم که مراقبم و طوری نمی‌شود. می‌گفتم من ورزشکارم و بدنم قوی است. فوقش در حد سرماخوردگی می‌گیرم. کرونا اما مرگ را آورد جلوی چشمم. باورم نمی‌شد که این طور درمانده شده‌ام. حتی وقتی بیمارستان بستری شدم، هنوز باور نمی‌کردم اما آنقدر اذیت شدم و عذاب کشیدم که خدا می‌داند دیگر برایم درس عبرت شده است.»

مهناز در سفر تفریحی به ویروس آلوده شده؛ سفری که فکر می‌کرد چون در طبیعت و فضای باز است لابد ایمن است و اتفاقی نمی‌افتد.

«تورهای طبیعت گردی جوری به آدم اطمینان می‌دهند که همه چیز بهداشتی است و همه نکات ایمنی رعایت می‌شود که آدم خیالش راحت می‌شود. گفتند به تعداد چادرهای یکنفره دارند که مشکلی برای کسی پیش نیاید اما وقتی راهی شدیم دیدیم خبری از چادر نیست و یک کمپ هست که اصلاً فضای اختصاصی ندارد. اعتراض کردیم اما فایده‌ای نداشت. حتی من و دوستم تصمیم گرفتیم برگردیم اما شب شده بود و امکان اینکه تنها برگردیم وجود نداشت. به ناچار ماندیم و فردایش هم دیگر دوستم گفت حالا که آمده‌ایم، دو روز را تحمل کنیم و نگذاریم کوفتمان بشود.

من هم پیش خودم گفتم طوری نمی‌شود. هیچکس هم به ظاهر مشکلی نداشت. چند روز بعد از اینکه برگشتیم، علائم پیدا کردم. اولش فکر می‌کردم فشارم پایین آمده چون بشدت بی‌حال بودم و اصلاً نمی‌توانستم روی پایم بند شوم. با بیشتر شدن علائم، دیگر مطمئن شدم کرونا گرفته‌ام. دوستم هم مثل من علائم پیدا کرد، البته او حالش به اندازه من وخیم نشد و توی خانه درمان شد. قطعاً هردو در آن سفر مبتلا شده‌ایم. خانواده‌ام قصد داشتند از تور گردشگری شکایت کنند که دیگر وقت و حوصله‌اش را پیدا نکردند. درست است که کار آنها در این شرایط اشتباه بود اما من تقصیر اصلی را متوجه خودم می‌دانم. در این شرایط اصلاً نباید سفر می‌رفتم ولی آن موقع فقط فکر این بودم که حال و هوایی عوض کنم و به تفریح مورد علاقه‌ام برسم. می‌خواهم به بقیه بگویم که هیچ وقت فکر نکنید کرونا شوخی دارد و اصلاً هم این‌طور نیست که جوان‌ها و آدم‌های بدون بیماری زمینه‌ای در خطر نباشند. من ۳۰ ساله‌ام و هیچ بیماری زمینه‌ای ندارم اما تا پای مرگ رفتم.»

حالا سفر رفتن ممنوع است اما وقتی ممنوعیت تمام شود، قرار است چه کار کنیم؟ شال و کلاه کنیم و بزنیم به جاده که بی‌حوصلگی این روزها از تنمان در برود؟

قبل از آنکه دست و دلتان به سفر برود، روایت عاطفه را بخوانید که نه از زبان خودش که از جانب دوست صمیمی‌اش تعریف می‌شود، چون عاطفه دیگر زنده نیست.

«آن‌طور که می‌گویند در همان سفر آلوده شده‌اند، سفری که به مراغه داشتند. عاطفه ۴۳ ساله بود. دو ماه پیش زنگ زدم و تولدش را تبریک گفتم. یک ماه بعدش فوت کرد. با شوهر و بچه‌اش رفته بودند مراغه خانه مادرش. عاطفه دیابت و فشار خون داشت، جایی نمی‌رفت اما در این مدت چند بار مراغه رفته بود. می‌گفت خانه مادرم است و طوری نمی‌شود. مراغه رفتن را اصلاً سفر حساب نمی‌کرد. فکر می‌کنم خیلی‌های دیگر هم این‌طور باشند، انگار چون به شهر خودشان می‌روند، دیگر اسمش سفر نیست. اول بچه‌اش مریض شد و بعد خود عاطفه گرفت. پسرش آنجا خیلی خانه فامیل‌ها می‌رفت که با بچه‌ها بازی کند. همین طوری مبتلا شد و هم عاطفه و هم پدر عاطفه درگیر شدند. عاطفه را تهران آوردند و بستری کردند اما متأسفانه بعد از چند روز فوت کرد. حال پدرش خوب شده و با وجود اینکه مسن است، از بیماری نجات پیدا کرده. چند باری تلفنی با مادر عاطفه حرف زده‌ام. مدام خودش را نفرین می‌کند که از دخترش می‌خواسته پیش شان برود. حالا یک بچه ۱۱ ساله بی‌مادر مانده و خانواده از هم پاشیده. ای‌کاش در خانه می‌ماند.»

> گاهی تا مجبور نباشیم از دلخوشی هایمان دل نمی‌کنیم؛ دلخوشی هایی که ممکن است دلمان را برای همیشه خون کند. یک سفر کوتاه، حتی اگر به خیال خودمان از خانه به خانه دیگری باشد، ممکن است عمری شاید دراز را به سر برساند. همیشه فکر می کنیم برای خودمان اتفاق نمی‌افتد، اما این بار مرگ آنقدر هم بی‌خبر از راه نمی رسد؛ شاید پایان این سفر در انتظار نشسته است

تسنیم

گاهی تا مجبور نباشیم از دلخوشی هایمان دل نمی‌کنیم؛ دلخوشی هایی که ممکن است دلمان را برای همیشه خون کند. یک سفر کوتاه، حتی اگر به خیال خودمان از خانه به خانه دیگری باشد، ممکن است عمری شاید دراز را به سر برساند. همیشه فکر می کنیم برای خودمان اتفاق نمی‌افتد، درست مثل کسانی که روایتشان را خواندیم و چه بسیار روایت‌های دیگری که نمی‌دانیم و از آنها باخبر نمی‌شویم. درست است که کسی از سرنوشت خبر ندارد، اما این بار مرگ آنقدر هم بی‌خبر از راه نمی‌رسد؛ شاید پایان این سفر در انتظار نشسته است.»

جدول سودوکو ۳۵۳۲

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

۷			۱			۲		
		۵			۷	۳	۶	
				۵		۳		
	۷	۱						۲
	۹	۱	۶					
		۸	۱		۹	۵		
۲		۴	۳					
	۷	۲		۹		۵		
۶				۳	۵	۷		
		۳		۸		۹		

متوسط

۲								۷
			۱	۶				۳
	۶					۵		
۷			۶	۴				
۴	۵		۹	۱	۷	۲		۶
	۹			۸	۳			۵
	۸					۷		
۹				۲	۴			
۱								۲

سخت

		۴		۲	۱		۶	
۷			۴					
	۵		۶	۷				۳
					۸	۶		
		۳	۷			۱	۸	
		۶	۷					
۴				۹	۷		۵	
					۲			۹
	۹		۱	۶		۴		

خیلی سخت

	۴							۸
	۶		۴		۷			
	۹	۵				۴		۷
۲					۹			
	۵					۸		
			۶					۳
۳		۹				۲	۵	
			۸		۱		۳	
۶							۹	

حل جدول سودوکو شماره ۳۵۳۲

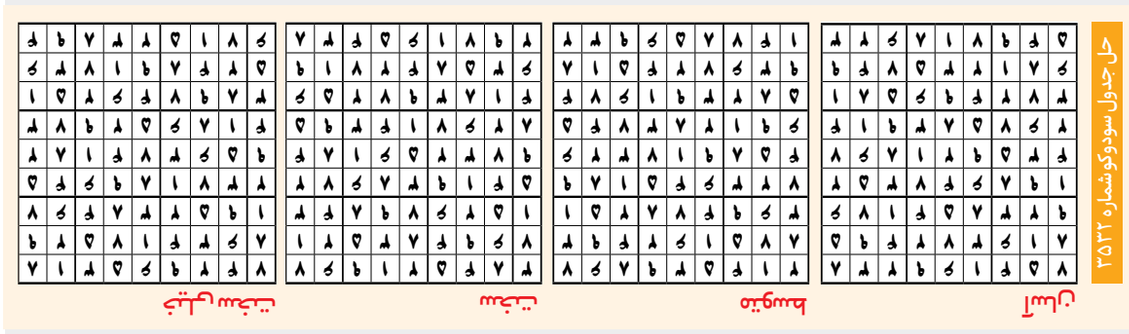

یک جدول با دو شرح ۷۴۹۸

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

افقی:

۱- پایتخت «اندونزی» - نهر بزرگ
۲- جمع والی - کافه فرنگی - روزگذرانی
۳- اعمال حسنه - کوبنده خانگی - آسان
۴- سرسرا - خرده سنگ - واحد پول «ارمنستان» - به معنای سید و آقا
۵- حرف تأسف - فواق - قهوه زهردار تاریخی!
۶- دو سال پیش - فضای غشایی بین استخوان‌های جمجمه نوزاد - گرداگردلب
۷- قدرت و نیرو - جای دزد ناشی - صدا
۸- سوره ۴۹ ام - مخلوق و آفریده - امریکایی
۹- نا امید - بانی «ترکیه نوین» - سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد
۱۰- رود «فرانسه» - زمان آغاز آفرینش - نام «کمال» ادیب ترکیه
۱۱- بخشی از پرچم گل - توقف حین سفر - ضمیر جمع
۱۲- دانه کش بی آزار - ترسو - تنها - نصف خروار
۱۳- فضای ذهنی - درخت جوان - رفت‌وآمد زیاد
۱۴- سنگدلی - جاری - بسیار روان
۱۵- اسانس - غذای فوق العاده زیبا و سنتی ایرانی

عمودی:

۱- فیلمی از «جیمز گان» (۲۰۲۱) با بازی «ادریس البا» - گاه و موعد
۲- رشته‌های گیاهی - کندن علف هرز - میانجی
۳- نام «مارکس» فیلسوف آلمانی - قوم ایرانی - پاره خط جهت‌دار
۴- پدرآذری - شبه جزیره مصر - شالوده - روزقرآنی
۵- سپاسگزاری - آبگیر - لنگه
۶- عید «ویتنام» - زاهدان - آرامش وتسلی
۷- جواب مثبت خودمانی - بند گردن اروپایی - داس سرکج
۸- قوه حافظه - شهربی قانون - آتش شعله‌دار
۹- شهری در استان «کرمان» - رشته دانشگاهی - ورقه نازک فلز
۱۰- زرنگ و متقلب - مقوای نازک در قطع کوچک - متضاد «ماده»
۱۱- مادر محلی - رایگان - سپاسگزار
۱۲- یک پنجم شرعی - ردیف قالیبافی - کرانه‌های آسمان - استطاعت مالی
۱۳- زبان باستانی - میوه هزاردانه - حروفچینی رایانه‌ای
۱۴- ندا دهنده - مداد باریک نویس - شرکتی تولید کننده تریلر
۱۵- صدای نرم خندیدن - بزرگ‌ترین شهر «برزیل»

جدول ویژه

افقی:

۱- بنایی تاریخی در «ایتالیا» - سریالی از «سعید نعمت‌الله» (۱۳۹۹)
۲- نابود و ضایع - با «درهم» آید - پیراستن پوست حیوانات
۳- قسمی چراغ خوراک پزی - ایوان - کوبش
۴- صدای بلند - جام جهان نما - ورزش «رافائل نادال» - بیداد
۵- یک خودمانی - ظرف آشپزخانه برای پختن غذا - مصون
۶- سروده‌ها - بخشی از پرچم گل - فرار حیوان
۷- بخشایش - آژانس انرژی اتمی روسیه - پارچه نخی ضخیم
۸- گوارا - خرما - نخ بافتنی
۹- بنده - موج بسیار بلند - ادای حروف شمرده
۱۰- دهان کجی - نامه‌نگاری - پیشانی
۱۱- غرور - چطور - ماه سریانی
۱۲- درد - میوه خون‌ساز - نه عامی، پسر عرب
۱۳- گاه وحین - دسر منجمد - خط القَعر
۱۴- پیوسته و پشت سرهم - بار درخت - خواب کودکانه
۱۵- سبکی در کاراته - اثر مشهور «امیل زولا»

عمودی:

۱- سریالی از «علی ملاقلی پور» (۱۳۹۹) - آلمان هیتلری
۲- بارانی - یکی از زنان بهشتی - مداد باریک نویس
۳- بلند مرتبه - فزونی - پاک نژادی
۴- اشتباه - کراهت - تفاله کنجد - گهواره پارچه‌ای
۵- بازگشتن - نادرست - مروارید
۶- بافت اینترنتی - محل گردش سیاره - رقیب فالوده!
۷- یک دفعه - صورت مجلس سیاسی - آنکه اخم بکند
۸- واحد سنجش فرکانس - گونه‌ای تره که در مزارع و نواحی کوهستانی می روید - از جنس پوست دباغی شده
۹- بعد چهارم - گیاه دارویی - حالتی از آیینه
۱۰- کشورداری - مهراس - گربه عربی
۱۱- هالوژن نمک طعام - نامی پسرانه - فن وحرفه
۱۲- ضربان قلب - سرراست - بیمارستانی در «تهران» - نوعی شیمی
۱۳- پیشخدمت رستوران - کلام و سخن مفید - در این وقت
۱۴- میل و خواسته - باعاطفه - روزنامه «پرتغالی»
۱۵- دارای اتهام - اثری از «رابیندرانات تاگور»

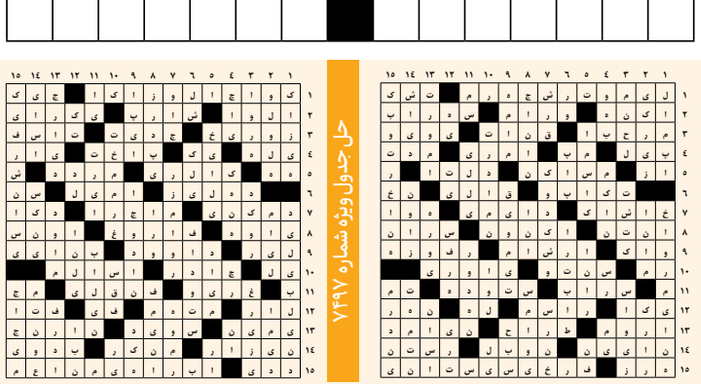

حل جدول عادی شماره ۷۴۹۷

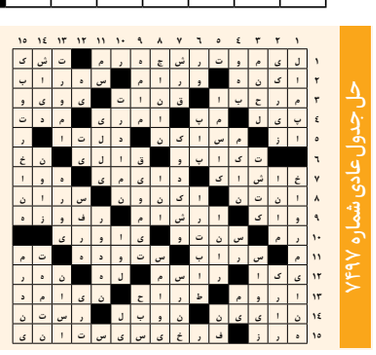

حل جدول ویژه شماره ۷۴۹۷